

---

---

# رفیقِ اعلیٰ

---

---

روزنه‌ای به زندگی فرانچسکوی قدیس

نوشته

کریستیان بوین

ترجمه پیروز سیار

فرهنگ نشر نو

تهران - ۱۳۹۵

## فهرست

- سخنی از مترجم ..... ۹
- کتاب اول: رفیقِ اعلیٰ ..... ۱۱
- پرسشی که از پاسخ خود نومید است ..... ۱۵
- وانگهی قدیسی وجود ندارد ..... ۲۳
- لطفِ بیهودگی ..... ۳۳
- اسب شاخدار، سمندر و جیرجیرک ..... ۴۱
- چند واژهٔ یأس آور ..... ۴۹
- نگاهم کن، من می‌روم ..... ۵۷
- چهار هزار سال و ذراتی از غبار ..... ۶۵
- الاعی که برادر من است ..... ۷۳
- اردوی زنان و لبخند خدا ..... ۸۳
- خدا، این نور جاودانه ..... ۹۱
- می‌گویید دوستم می‌دارید، اما اندوهگینم می‌سازید ..... ۹۷
- تصویر ناپاک و شمایل مقدس ..... ۱۰۷
- پنج نیایش فرانچسکوی قدیس ..... ۱۱۱
- سرود برادزِ خورشید یا سرود آفریدگان ..... ۱۱۳
- نیایش برای صلح ..... ۱۱۷
- مدح فضایل ..... ۱۱۹
- دعوت به ستایش خدا ..... ۱۲۳

۱۲۵..... زبور فرانچسکوی قدیس

۱۴۳..... کتاب دوم: چهره دیگر

۱۷۱..... کتاب سوم: ستایش هیچ

۱۷۹..... پیوست: کلام زنده (مصاحبه با کریستیان بوئن)

## سخنی از مترجم

کریستیان بوبِن<sup>۱</sup> که ترجمه سه اثر او در این کتاب گرد آمده، از چهره‌های سرشناس ادبیات معاصر فرانسه است. وی در ۱۹۵۱ در یکی از شهرهای کوچک فرانسه به نام لوکروزو<sup>۲</sup> به دنیا آمده و همواره ساکن این شهر بوده است. پس از اتمام تحصیلات خود در رشته فلسفه، به کار نویسندگی روی آورده و تاکنون حدود بیست اثر از او منتشر شده است که برخی از آنها برنده جوایز بزرگ ادبی شده‌اند. از جمله کتاب رفیق اعلی<sup>۳</sup> وی که ترجمه آن در این مجموعه از نظر خوانندگان می‌گذرد، برنده سه جایزه مهم ادبی فرانسه شده است که عبارتند از جایزه دوماگو<sup>۴</sup> (به عنوان اثری بسیار ادبی)، جایزه ادبیات کاتولیک، و جایزه ژوزف دلئی<sup>۵</sup>. منتقدان عقیده دارند که آثار بوبِن مانند تکه‌های مختلف پازل کنار هم قرار می‌گیرند و یکدیگر را کامل می‌سازند. این سخن تا حدود زیادی درست است، زیرا با مطالعه آثار او درمی‌یابیم که همه آنها دارای یک هسته اصلی هستند و جملگی وجوه مختلف یک دیدگاه کلی را منعکس می‌سازند. مضامین اصلی که در آثار بوبِن از آنها سخن رفته است، عبارت از کودکی، عشق و تنهایی است. شاید بتوان گفت که در اکثر قریب به اتفاق کتابهای او، از این سه موضوع به انحصاری

---

1. Christian Bobin

2. Le Creusot

3. *Le Très-Bas*

4. *Deux Magots*

5. Joseph Delteil

مختلف صحبت شده است، اما با بیانی شاعرانه. بوین بیش از آن که با نگرشی خشک و بی‌روح، به شناخت علمی این موضوعات بپردازد، از آنها به عنوان دستمایه‌هایی برای بیان شاعرانه و بهانه‌هایی برای ستایش غنایی زندگی بهره می‌گیرد. بوین با کلام زنده خود در کالبد موضوعاتی این گونه که در نظر اول پیش پا افتاده و عادی به نظر می‌رسند، روحی تازه می‌دمد و آنها را برابر دیدگان شگفت‌زده خواننده به پرواز درمی‌آورد و به اوج می‌رساند. خود او در مصاحبه‌ای کار نویسندگی را با خوانندگی اپرا مقایسه کرده است، زیرا متنهایی که در اپراها خوانده می‌شوند بعضاً فقیر و کم‌مایه‌اند، اما سحر آواز خوانندگان آنها را دگرگون می‌سازد و به صورتی مجذوب‌کننده درمی‌آورد. این دگرگونی در کار نویسندگی نیز رخ می‌دهد. مواد خام تفکر و اندیشه نویسندگان غالباً فقیر و پیش پا افتاده‌اند، اما بیان خلاق آنان همین موضوعات عادی را به سطحی شاعرانه و متعالی ارتقا می‌دهد. در این شیوه نویسندگی، نقل آرا و نظرات مختلفی که درباره موضوعات مورد بحث گفته شده است و رودررو قرار دادن آنها، کاری بی‌ثمر است و به نتایج دیگری منتهی می‌شود. اگر نویسنده‌ای با منطق خشک علمی و بیانی سرد در باره موضوعی چون کودکی سخن بگوید، ناگزیر از وجه عاطفی این دوره از زندگی دور می‌ماند و کلامش رنگ و بویی تحلیلی به خود می‌گیرد و از جذابیت شاعرانه بی‌نصیب می‌ماند. برای سخن گفتن از زندگی، باید آن را بر بال و پر آوایی زیبا و دل‌انگیز نشانند و برای بوین، نویسندگی گونه‌ای آواز سر دادن است.

### پیروز سیار

تهران، اردیبهشت ۱۳۷۵



کتاب اول

رفیق اعلیٰ



قدیس فرانچسکوی آسیزیایی<sup>۱</sup> که از بزرگ‌ترین قدیسان مسیحی و مؤسس فرقهٔ فرانسیسیان<sup>۲</sup> است، در ۱۱۸۲ در شهر آسیزی ایتالیا زاده شد. ابتدا جوانی<sup>۳</sup> نام داشت، اما پدرش که تاجر پارچه بود و به سبب رفت و آمدهای تجاری خود به فرانسه دل‌بستهٔ این سرزمین شده بود، او را فرانچسکو (فرانسوی) نام نهاد. فرانچسکو در خانواده‌ای مرفه رشد کرد و در نوجوانی چندی به کسب و کار پدر پرداخت. سپس به جرگهٔ پیکارگران و شهسواران پیوست و در نبردهایی شرکت کرد. اما چندی بعد به اسارت گرفته شد و پس از آزادی، مدتی در بستر بیماری بود. مقارن همین ایام، به دیدن جذامیانی که در جذامخانهٔ حوالی آسیزی به سر می‌بردند رفت و بر آن شد تا به خدمت آنان همت گمارد. خانوادهٔ خود را پس از محاکمه‌ای که پدرش برای او ترتیب داد ترک گفت و از ۱۲۰۶ زندگی خود را یکسره وقف بر امور دینی و معنوی کرد. در ۱۲۰۹ شاگردانی به او گرویدند و چون وی به زندگی فقیرانه روی آوردند. فرانچسکو آیینی برای آنان مدون ساخت که پاپ اینوکتیوس سوم در ۱۲۱۰ آن را تأیید کرد و به آنان اجازه داد که برای موعظه و تبلیغ در سراسر ایتالیا پراکنده شوند. در ۱۲۱۳ به همراهی

---

۱. San Francesco d'Assisi (به فرانسه Saint François d'Assise)

۲. Francescano (به فرانسه Franciscains)

قدیسه کیارا<sup>۱</sup> جمعیتی موسوم به کیاراییان<sup>۲</sup> را برای زنان پیرو فرقه خویش به وجود آورد. در ۱۲۱۹ سفری چند ماهه به فلسطین کرد تا برای مسیحیانی که درگیر جنگهای صلیبی شده بودند موعظه کند. پس از بازگشت به ایتالیا، با اختلافاتی که در فرقه بروز کرده بود مواجه گشت و در مجمعی که در ۱۲۲۱ تشکیل شد، با بلندنظری از رهبری فرقه کناره گرفت و تا پایان عمر به کار موعظه پرداخت. در روایات زندگی او آمده است که در ۱۲۲۴، در عالم مکاشفات معنوی، زخمهایی چون زخمهای عیسی مسیح بر بدن او ظاهر شد. سرانجام در ۱۲۲۶ در آسیزی درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

### مترجم

---

(۱) Santa Chiara (به فرانسه Sainte Claire)

(۲) Clarisse (به فرانسه Clarisses)



## پرسشی که از پاسخ خود نومید است



کودک به همراه فرشته رهسپار شد و سگ از پی‌شان روان گشت. این جمله‌ای از کتاب مقدس<sup>۱</sup> است. جمله‌ای است از کتاب طوییا<sup>۲</sup> در کتاب مقدس. کتاب مقدس مشتمل بر بسی کتابها است و هرکدام از این کتابها دربردارنده بسی جمله‌ها است که در آنها از ستارگان و درختان زیتون و چشمه‌ساران و ستوران و درختان انجیر و گندم‌زاران و ماهیان بی‌شمار حکایت شده است. و در سراسر این کتاب از وزیدن باد سخن رفته است، باد بنفش شبانگاه و نسیم صورتی صبحگاه و طوفانهای سیاه سهمگین. کتابهای امروز از جنس کاغذند. کتابهای دیروز از

---

۱. La Bible، عنوان فارسی کتاب آسمانی مسیحیان که از دو بخش تشکیل شده است: «عهد عتیق» (Ancien Testament) و «عهد جدید» (Nouveau Testament). بدون در نظر گرفتن قسمتهایی از کتاب مقدس که تنها مورد قبول کاتولیکها هستند و اصطلاحاً «کتابهای قانونی ثانی» نامیده می‌شوند (پاورقی ۲ را ملاحظه کنید)، عهد عتیق شامل ۳۹ کتاب و عهد جدید مشتمل بر ۲۷ کتاب و رساله است. عهد عتیق کتاب آسمانی کلیمیان نیز هست. م.

۲. Le Livre de Tobie، از کتابهای عهد عتیق که جزء «کتابهای قانونی ثانی» است. کتابهای قانونی ثانی عنوان بخشهایی از کتاب مقدس عبری است که از طریق ترجمه یونانی خود منتقل شده‌اند. این بخشها مورد قبول کاتولیکها هستند، اما پروتستانها آنها را به رسمیت نمی‌شناسند و چون کتاب مقدس را پروتستانها به زبان فارسی برگردانده‌اند، این بخشها را در ترجمه خود نگنجانده‌اند. کتاب یاد شده راوی سرگذشت پسری به نام طوییا است که به همراه سگ خود و فرشته‌ای (رافائیل) که به هیئت مردی به نام عزریا درآمده است، برای انجام کاری به شهری دور می‌روند. ترجمه کامل کتابهای قانونی ثانی به قلم نگارنده این سطور، با عنوان کتابهایی از عهد عتیق، به اهتمام نشر نی منتشر شده است. م.

جنس پوست بودند. کتاب مقدس یگانه کتابی است که از جنس هواست، طوفان نوحی است از مُرگب و باد. کتابی است شگفت که در مسیر خود سرگردان است و در لابه لای صفحات خود گم گشته است، به سان باد که در دهلیزهای تودرتو و در گیسوان زنان و در چشمان کودکان راه گم کرده است. کتابی است که نمی توان آن را با آرامش به دست گرفت و خردمندانه مطالعه کرد و از آن فاصله گزید، چرا که بی درنگ پر و بال می گشاید و ریگزار جملات خود را میان انگشتانمان می پراکند. باد را در دستانمان می گیریم و همان دم از خواندن بازمی ایستیم، همان گونه که در ابتدای عشق می گوئیم به همین جا بسنده می کنم، به همه چیز دست یافتم، سرانجام زمان آن فرارسیده بود، به همین جا بسنده می کنم، به این نخستین لبخند و نخستین وعده دیدار و نخستین جمله ای که بی اختیار بر زبان رانده شد. کودک به همراه فرشته رهسپار شد و سگ از پی شان روان گشت. این جمله به طرز شگفت آوری وصف حال فرانچسکوی قدیس است. درباره او چیز زیادی نمی دانیم و همین طور بهتر است. آنچه درباره کسی می دانیم مانع شناختن وی می شود. آنچه درباره او می گوئیم، با این پندار که می دانیم چه می گوئیم، دیدنش را دشوار می سازد. مثلاً می گوئیم: قدیس فرانچسکوی آسیز یابی. این را خوابگردانه می گوئیم، بی آن که از خواب زبان به در آمده باشیم. ما خود این سخن رانمی گوئیم، می گذاریم گفته شود. می گذاریم کلمات بر زبان آیند. کلمات با نظم و ترتیبی بر زبان می آیند که از آن ما نیست، بلکه از آن دروغ و مرگ و زندگی در اجتماع است. سخنان راستی که هر روز رد و بدل می شوند اندکند و به راستی بسیار اندک. شاید عاشق نمی شویم مگر برای آن که سرانجام زبان به سخن گفتن بگشاییم. شاید کتابی را باز نمی کنیم مگر برای آن که سرانجام گوش به شنیدن بسپاریم. کودک به همراه فرشته رهسپار شد و سگ از پی شان روان گشت. در این جمله شما نه فرشته را می بینید و نه کودک را. تنها سگ را می بینید و حدس می زنید که باید خلق و خوبی شاد داشته باشد. می بینید که دو ناپیدا را دنبال می کند: کودک را که به علت

دل آسودگیش ناپیدا است، و فرشته را که به سبب بی‌پیرایگیش نادیدنی است. اما سگ را می‌بینیم که از پشت سر در پی آن دو روان است. آنها را از روی رد پایشان دنبال می‌کند و گاه پرسه‌ای می‌زند، در علفزاری سرگردان می‌شود و برابر چنگری سرخ منقار یا روباهی خشکش می‌زند، سپس با دو جست به بقیه می‌پیوندد و دگر بار به دامان کودک و فرشته درمی‌آویزد. ولگرد و سرخوش. کودک و فرشته به یک راه می‌روند. شاید کودک دست فرشته را گرفته تا راه را نشان دهد و کاری کند که زیاده آزرده نشود، چرا که فرشته همان گونه در جهان پیدا گام برمی‌دارد که نابینایی زیر نور خورشید. و کودک زیر لب زمزمه می‌کند و هرآنچه را به ذهنش خطور می‌کند بر زبان می‌آورد، و فرشته لبخند می‌زند و پذیرای سخن او می‌شود. و سگ همواره پشت سر این دو است و گاه به چپ و گاه به راست می‌رود. این سگ در کتاب مقدس است. در کتاب مقدس سگ چندان زیاد نیست. نهنگ و میش و پرنده و مار هست، اما سگ بسی اندک است. شما تنها همین یکی را می‌شناسید که راهها را زیر پا می‌گذارد و صاحبانش را دنبال می‌کند: کودک را و فرشته را، لبخند را و سکوت را، بازی را و رحمت را. سگ فرانچسکوی آسیزیایی.

این پرسشی است که پاسخ خود را نمی‌یابد. این پرسشی است که از پاسخ خود نومید است. ضربه‌های خود را به زیر شقیقه‌ها می‌کوبد، مانند مگسی که تنش را به شیشه می‌زند، تا آنجا که هوای آزاد پاسخش را بیابد. این پرسشی کودکانه است. آن را روحی پیش کشیده که در پاره‌ای از آسمان نیلگون و زیر فشار سکوتی که برایش بسیار سنگین است، در تلاطم است: من که همیشه در این جهان نبوده‌ام، از کجا آمده‌ام؟ پیش از آن که زاده شوم، کجا بوده‌ام؟ عصر ماکوتاه‌ترین پاسخ را به این پرسش می‌دهد: تو از آمیزشی میان پدر و مادرت به وجود آمده‌ای. تو حاصل چند ناله و اندکی لذتی. وانگهی، این ناله‌ها و لذت چندان هم ضروری نیست.

امروزہ بہ چیزی جز یک لولہ آزمایش نیاز نیست۔ این آخرین پاسخی است کہ زمانہ بدان رسیدہ است: تو از یک نطفہ و یک تخمک پدید آمدہ ای۔ در این کرانہ ہستی چیز دیگری بہ چشم نمی آید۔ از این کرانہ ہستی چیزی بیش از دیگر کرانہ آن شناختہ نیست۔ تو هیچ نیستی مگر حاصل جہش مادہ ای بر مادہ دیگر، راہ درازی کہ نیستی در پیش می گیرد تا در پایان کار دگر بار بہ خویشتن پیوندد۔ در قرن سیزدہم، در قرنی کہ فرانچسکو در آن می زیست، پاسخ طولانی تر و بسیار طولانی تر بود، ہرچند بہ نظر نمی رسید توانایی خاموش ساختن این پرسش را داشتہ باشد۔ در قرن سیزدہم انسان از خدا بود و بہ سوی او بازمی گشت۔ پاسخ بہ تمامی در کتاب مقدس بود و با آن یگانگی داشت۔ پاسخی چند ہزار صفحہ ای۔ اما این پاسخ بیش از آن کہ در کتاب مقدس باشد، در قلب کسی بود کہ بہ امید یافتن پاسخ خویش آن را می خواند۔ و این کس تنها آنگاہ می توانست کتاب مقدس را بہ خوبی بخواند کہ مطالعہ آن را با یکایک روزہایش بہ ہم می آمیخت۔ پاسخ خواندہ نمی شد، بلکہ حس می گشت — با گوشت و پوست حس می گشت، با فکر و ذہن حس می گشت، با روح و روان حس می گشت۔ این پاسخی نبود کہ استادی بہ این پرسش دادہ باشد۔ استادان کسانی ہستند کہ بہ دیگران واژہهایی را می آموزند کہ خود در کتابها یافتہ اند۔ اما در کتابی کہ از جنس هوا است، واژہ آموختہ نمی شود، بلکہ گہگاہ طراوتی از آن بر وجود ما می نشیند۔ در وزش کلامی بہ خود می لرزیم: دیرزمانی پیش از آن کہ بہ دنیا آیی دوستت می داشتم۔ دیرزمانی پس از پایان زمانہا دوستت خواہم داشت۔ ترا جاودانہ دوست خواہم داشت۔ فرانچسکو پیش از آن کہ در شکم مادر خویش شگفت زدہ بہ خواب رود، در این کلام غوطہ می خورد۔ این سخن در کتاب مقدس نہان بود، همچون طلا در تہ صندوقچہ ای، و در جشنها و در مواقع کار و استراحت، بیرون آورده می شد۔ انحنای زمین و نفسہای جانوران در انبارہای غلات و مزہ مطبوع نان بدان آغشته بود۔ و این کلام پیش از آن کہ در کتاب مقدس باشد، کجا بود و از کجا

می آمد؟ بر خلأ زمینها و خلأ قلبها بال می گسترده و با باد در صحراها می گشت. هستی نخستین بود و همیشه اینجا بود. سخن عشق دیرینه تر از هر چیز است، حتی از خود عشق. در ازل تنها آن بود. آوایی بی واژه و وزشی زرین که از وجود خدا برمی خاست و گرداگرد فرانچسکو و سگ طوییا را در حالی که کنار هم نشسته بودند و نَفَسهایشان به هم می آمیخت، فرامی گرفت.

دوستت داشته ام، دوستت دارم، دوستت خواهم داشت. برای زاده شدن تنها جسم کافی نیست. این کلام نیز لازم است. کلامی که از دور دستها می آید، از آبی دور دست آسمانها، و در وجود زندگان فرو می نشیند و به سان آبهای زیرزمینی، جریان سیال عشقی ناب را زیر پوست زندگان جاری می سازد. برای شنیدن کلام کتاب مقدس، لازم نیست آن را بشناسیم. لازم نیست به خدا ایمان داشته باشیم تا از دم او زنده گردیم. هر صفحه کتاب مقدس بدین کلام آغشته است و نیز برگ درختان و پوست حیوانات و هر ذره غبار که در هوا در پرواز است. نهاد ماده و آخرین هسته آن و واپسین ذره آن، از جنس ماده نیست، بلکه از جنس این کلام است. دوستت دارم. دوستت دارم با عشقی جاودانه، عشقی که جاودانه رو به سوی تو دارد — خواه غبار، خواه جانور، خواه انسان. این کلام پیش از آن که بر فراز گهواره ها بال بگشاید و بر لبان مادران به رقص درآید، راهی را از میان آواهایی گشود که عصری را پدید آوردند و بدان رنگ و مایه بخشیدند. آوایی که از کلامهای جنگ و سوداگری برمی خاست، از کلامهای افتخار و مصیبت، از کلامهای ناشنویان. و از ورای آنها و از زیر آنها و از روی آنها، روح باد و هیاهویی دیوانه وار و مهمهمه ای در خون سرخ فام جریان داشت: دوستت دارم، دیرزمانی پیش از آن که به دنیا آیی و دیرزمانی پس از پایان زمانها. ترا جاودانه دوست می دارم. فرانچسکو از اینجا می آید. از اینجا می آید و بدینجا بازمی گردد، همچنان که میان بازوان زیبارویی در بستری ژرف بازمی گردیم.

اما کمی نزدیک تر آییم. کنار پنجره به همه‌های جهان گوش فرادهیم. همه‌مۀ طلا و همه‌مۀ شمشیر و همه‌مۀ نیایش. کسانی که پیشیزهایشان را پشت پرده‌ای ضخیم می‌شمارند. کسانی که در سردابه‌کاخهایشان شرابی سیاه می‌اندازند. کسانی که زیر تور فرشتگان نجوا می‌کنند. سوداگران و جنگاوران و دین‌یاوران. این سه گروه، قرن سیزدهم را میان خود قسمت می‌کنند. و طبقه‌ دیگری نیز هست که در سایه قرار دارد و چنان در خود فرو رفته که هیچ نوری هرگز نمی‌تواند بر آن پرتو افکند. این طبقه ماده‌ خام آن سه گروه دیگر را تشکیل می‌دهد. سوداگران رنجبران مورد نیازشان را در آن می‌جویند. جنگاوران برای تازه‌نفس ساختن سپاهشان از آن سرباز می‌گیرند. دین‌یاوران روحهای دلپسندشان را در آن می‌بویند. سه گروه یاد شده آرزو دارند که به پاداش کار خویش، به ثروت و افتخار و رستگاری رسند. اما این طبقه هیچ آرزویی در سر ندارد، حتی گذر زمان، حتی فروخفتن درد. این همان طبقه‌ تهیدستان است که متعلق به قرن سیزدهم و بیستم و تمامی قرون و اعصار است. همانقدر دیرینه است که خدا، همانقدر خاموش است که خدا، همانقدر در دیرینگی و خاموشی خود گم شده است که خدا. به فرانچسکو چهره‌ حقیقی‌اش را ارزانی داشته است. چهره‌ای بس زیباتر از رخساره‌هایی که در کلیساها بر چوب نقش شده است و بسی خالص‌تر از صورتهایی که نقاشان پرداخته‌اند. چهره‌ بی‌پیرایه‌ تهیدستان. چهره‌ فقیرانه‌ تهیدستان و ابلهان و محتاجان.

پاییز ۱۸۲۱، ایتالیا. جمله‌ای که از اعماق قرون برآمده است در هوا چرخ می‌زند، لحظه‌ای بر فراز خانه‌ای در شهر آسیزی<sup>۱</sup> موج می‌زند، آنگاه بر نوزادی که در گهواره خفته است ذوب می‌شود. هیچ صدایی بر نمی‌خیزد. هیچ تغییری

۱. Assisi (به فرانسه آسیز [Assise])، از شهرهای ناحیه‌ اومبریا (Umbria) واقع در مرکز ایتالیا است. شهرت این شهر از آن رو است که محل تولد و زندگی و مرگ فرانچسکوی قدیس بوده است. -م.

در ظواهر امور پدید نمی آید. هیچ کس نگران نمی شود. هیچ کس چیزی نمی بیند. کودک بیدار نمی شود. همیشه با خواب است که امور بزرگ آغاز می شود. همیشه از کوچک ترین رخنه است که امور بزرگ فرا می رسد. در زندگی رویدادهای اندکی به وقوع می پیوندد. جنگها و جشنها و هر آنچه هیاهو به پا می کند، رویداد نیستند. رویداد، پرتو حیاتی است که بر زندگی انسانی می تابد. بی خبر و بی جنجال می تابد. رویداد همانند گهواره است و به سان آن سست و پیش پا افتاده است. رویداد، گهوارهٔ زندگی است. هیچ گاه متوجه وقوع آن نمی شویم. هیچ گاه همعصر امور ناپیدا نیستیم. تنها پس از وقوع آنها، تنها مدتها پس از وقوع آنها است که حدس می زنیم باید اتفاقی روی داده باشد.

کودک و فرشته بی آن که کسی متوجه آنها شود، از آسبزی دور شدند. سگی سه قدم عقب تر، از پی شان روان بود.

نوزاد در خواب ناله می کرد.